



## تحلیل سبک‌شناسی رمان‌های پاورقی یا عامه‌پسند بر اساس نگاهی به رمان پاورقی تاریخی «حمویه» و بررسی شخصیت مرد در این اثر

اکرم عسکری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فاطمه پاکرو<sup>۲</sup> (نویسنده مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حمیدرضا اردستانی رستمی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

### چکیده

به روش نویسنده یا شاعر سبک می‌گویند که مفاهیم و مطالب خاص مورد نظر آنها را نشان می‌دهد. در آثار ادبی بررسی ویژگیهای فکری، ادبی و زبانی موجب می‌شود که خواننده از دیدگاه نویسنده شناخت پیدا کند. رمان پاورقی، پدیده‌ای نو و شاخه‌ای از ادبیات است. این نوع جریان ادبی معاصر، با زبان هنری، مورد توجه مردم و ریشه در ادبیات عامه‌پسند دارد. پاورقی به‌عنوان رمان اجتماعی در کنار رشد و غنای جریان ادبی، با زبان ساده و ساختار کلی، نقاط ضعف و نقص‌های فرهنگی جامعه را نمایان می‌سازد. واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی تاریخی را مانند آینه در خود منعکس می‌کند. هم‌زمان با آشفته‌گی‌های سیاسی، اجتماعی پایان دوره قاجار، نویسندگانی با قلم تند، پلشتی‌های جامعه را به نمایش درآوردند. نخست، رمان پاورقی تاریخی «فرزند سرنوشت» از شاپور آراین‌نژاد، «حمویه» از حسینقلی مستعان و سپس رمان تاریخی ده نفر قزلباش از مسرور

۱ . a.asgari1144@gmail.com.

۲ . Fatemeh.pakrow@iau.ac.ir.

با محور عشق و نثری ساده و زبانی روایتگر و گزارش گونه‌ها هدف تشویق به میهن‌دوستی نگاشته شدند. این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی روایت محتوای فکری رمان تاریخی و اسلوب خاص آن پرداخته است. نکته قابل توجه و بررسی شخصیت‌های تاریخی مردان آن اثر است. رمان‌های پاورقی یا عامه‌پسند به‌عنوان یک رمان اجتماعی تاریخی در کنار رشد و غنای جریان ادبی مورد توجه مردم با زبان ساده و ساختار کلی؛ نقاط ضعف و نقص‌های فرهنگی جامعه را نمایان می‌سازد. رمان‌های عامه‌پسند را به دلیل داشتن کلیشه‌ها و چهارچوب‌های معین در سراسر اثر، از عنوان گرفته تا پایان‌بندی، وقایع، شخصیت‌ها، خط سیر داستانی و درون‌مایه ثابت از قبیل مثلث‌ها و مربع‌های عشقی، دل‌بستن دختر و پسری از دو طبقه اجتماعی مختلف و طرح روی جلد می‌توان از ادبیات نخبه‌گرا جدا کرد. همه این مشخصه‌ها عمدتاً حول محوری ساده و برای جذاب کردن داستان رقم خورده‌اند. زبان این رمان‌ها، با توجه به نوع مخاطب، ساده، به‌دوراز پیچیدگی و تکلف است. در این رمان‌ها، عشق و وطن دو بن‌مایه اصلی هستند. در واقع عشق زمینی و عشق به وطن در موازات یکدیگر قرار دارند. در رمان پاورقی حمویه رویکرد اصلی نویسنده تاریخی بوده و وطن‌پرستی و مذهب‌گرایی جلوه بیشتری یافته است.

**کلیدواژگان:** رمان پاورقی عامه‌پسند، شخصیت‌های مرد داستان، عشق، وطن، تاریخ

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسأله

در میان جریان‌های گوناگون ادبی در دهه‌های اخیر، «رمان پاورقی» توانسته جایگاهی مناسب برای خود بیابد و از مقبولیت زیادی بهره‌مند شود. رمان پاورقی در پیشینه پاورقی‌نویسی یکی از شاخه‌های «پربار» ادبیات داستانی امروز ما است. پاورقی‌نویسان، به‌ویژه در میان جوانان، خوانندگان بسیار دارد؛ بنابراین رمان‌های عامه‌پسند، از جمله رمان‌هایی هستند که مورد توجه بسیاری از خوانندگان قرار دارند و ریشه آن‌ها به رمان‌های پاورقی دوران مشروطه برمی‌گردد. به عبارت دیگر رمان پاورقی «قصه و جز آن که در قسمت ذیل اوراق روزنامه‌ای نویسد و یا آنچه در ذیل صفحه نوشته می‌شود؛ چون تعلیق و شرح» (دهخدا، ذیل واژه پاورقی). داستان‌هایی دنباله‌دار که به طور منظم در مجلات هفتگی به چاپ می‌رسید؛ بیشتر این پاورقی‌ها با مضامین و درون‌مایه‌هایی چون عشق و ناهنجاری‌های اجتماعی به‌ویژه مشکلات زنان و جوانان نگاشته می‌شود.

موفقیت این نوشته‌ها در حدی است که آنها را به رویدادی جامعه‌شناختی بدل کرده و توجه به کیفیت ادبی آنها را در مرتبه بعدی قرار داده است. عامه‌پسند یک واژه‌ای ترکیب شده است که به‌سادگی معنای خود را به ما

می‌فهماند؛ آنچه عموم مردم می‌پسندند عامه است. رمان‌های عامه‌پسند، از جمله رمان‌هایی هستند که مورد توجه بسیاری از خوانندگان قرار دارند و ریشه آن‌ها به رمان‌های پاورقی دوران مشروطه برمی‌گردد. «سالهای پس از ۱۳۲۰ دوره پیدایش پاورقی نویسی در ایران بود و رمانهای تاریخی، اجتماعی، پلیسی و جنایی فراوان به چاپ رسید.» (صفایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲) بنابراین سالهای پس از انقلاب مشروطه و سالهای ۱۳۲۰ شمسی دو عصر عمده رمان تاریخی، اجتماعی در ایران به شمار می‌رود. مهم‌ترین انگیزه این رمانها طلب آرامش و امنیت جویی بود. زمینه به وجود آمدن رمان‌های عامه‌پسند انقلاب مشروطه که حاصل برخورد با تمدن جدید غرب بود. اساس این انقلاب برفرد بود که فرد و فردیت حق انتخاب داشته باشد.

بعد از انقلاب مشروطیت است که انسان فردیت می‌یابد (یا امید آن بود که بیابد). اساساً آن انقلاب از جمله برای این نیز بود که «هرکسی حقوق و شخصیت اجتماعی یگانه‌ای متمایز از دیگران - ولی در پیوند با آنها - به دست آورد. رویارویی با تمدن غرب، در این دوران زمینه ساز عصری جدید بود و ایران را بین دو دنیای متناقض سنتی و مدرن قرار داد که قبول هرکدام برای دیگری بسیار سخت بود؛ یکدیگر را نفی می‌کردند و جز با خشونت نمی‌توانستند همزیستی کنند» (شایگان، ۱۳۸۰: ۹۷). وجود مدارس که ضربه‌ای سخت بر عقاید خرافی و آمیخته به اوهام وارد کرد که در چپه‌های ذهن را به سوی عقلانیت بیشتر بازکرد.

این آثار، احساسات و مشغله‌های ذهنی مردم را بهتر و آشکارتر از نمونه‌های برتر و متعالی ادبی نشان می‌داد. موفقیت این نوع نوشته‌ها در حدی بود که آن‌ها را به‌کی از رویدادهای جامعه شناختی تبدیل کرده بود؛ اما در نظر برخی، ویژگی‌های ادبی و سبکی رمان عامه‌پسند در مقایسه با سایر ادبیات‌های متعالی، آن را در جایگاه پایین‌تر ادبی قرار می‌داد. «بسیاری از منتقدان و فرهیختگان جامعه ادبی به بررسی چنین آثاری توجه کمتری داشتند و حتی خواندن این آثار را دون شأن خود می‌پنداشتند؛ از این نکته غافل بودن که شناخت و بررسی ادبیات مورد توجه مردم به شناخت خواسته‌های آنها و در نتیجه ساختار کلی جامعه و گهگاه به کمک ضعف‌ها و نقص‌های فرهنگی آن می‌آید. نویسندگان علاوه بر زبان ساده داستان‌ها به زندگی عامه و موضوعات مورد علاقه آن‌ها نیز توجه نشان داده اند که خود باعث رواج رمان‌های عامه‌پسند شد.» (صفایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

هرچند نگارش آنها ادیبانه و استادانه نبود؛ اما ساده و قابل فهم بود؛ بنابراین رمان پاورقی به‌عنوان یکی از انواع ادبی، تلاش داشت، بین ادبیات و جامعه آشوب زده سالهای "۱۳۲۰" پیوند برقرار کند تا یاس عمومی ناشی از شکست انقلاب مشروطه و مشکلات اجتماع آن روز را نمایان سازد. «عامه‌پسند رمانی است که در آن مسائل اجتماعی، سیاسی و مذهبی با جهت‌گیری تعلیمی، مورد نظر است. هدف و نیت اصلی این نوع رمان، معطوف ساختن توجه مردم به کاستی‌ها و نقصان‌های اجتماعی است.» (آژند، ۱۳۸۴: ۶۳).

این جریان ادبی از همان آغاز در دو مسیر رشد کرد.

الف رمان‌های تاریخی.

ب رمان‌های اجتماعی.

به زعم نمایندگان فرهنگ و ادبیات رسمی این نوع آثار ارزش ادبی چندانی ندارند و مخاطبان آن‌ها از لحاظ فرهنگی در حد پایین و متوسط قرار دارند. به همین دلیل بسیاری از منتقدان و فرهیختگان جامعه ادبی از بررسی چنین آثاری سر باز زده و حتی خواندن این آثار را دون شأن خود می‌دانند؛ غافل از اینکه شناخت و بررسی ادبیات موردتوجه مردم به شناخت خواسته‌های آن‌ها و در نتیجه ساختار کلی جامعه و گه‌گاه ضعف‌ها و نقص‌های فرهنگی آن کمک می‌کند.

## ۲. متن

### ۲-۱. زبان گفتار

زبان گفتار، به‌عنوان یکی از سبک‌های رمان عامه‌پسند است و مراتب زبان در برابر زبان نوشتار مورد نظر نیست. بلکه در این جا، این زبان به‌عنوان زبانی که مبنای ساخت رمان پاورقی قرار گرفته و از امکانات پنهان و آشکار مراتب گوناگون زبان بهره گرفته است، تحلیل می‌شود. زبان گفتار در این معنا، زبانی است در حد فاصل زبان محاوره و زبان معیار زبان گفتار، زبانی نیست که مردم کوچه و بازار بدان تکلم می‌کنند؛ بلکه زبانی است که گویش عام مردم را به گونه‌ای به ابزار بیان ادبی تبدیل کرده که این زبان، کارکردی دوباره و بلکه بسیار متفاوت از محاوره یافته است. رمان پاورقی نیز نثری نیست که زبان محاوره را به طور مستقیم در معرض دید مخاطب قرار دهد. رمان پاورقی قابلیت‌های نامکشوف زبان گفتار را کشف کرده و آشکارا آن را پیش روی خواننده می‌گذارد؛ قابلیت‌هایی که کشف آن در زبان رسمی نثر به دلیل بدیهی بودن چنین نیازی، چندان بدیع و بکر نمی‌نماید؛ اما زبان گفتار، در فاصله زبان محاوره و زبان رسمی، عرصه‌ای است که کشف پوشیدگی‌های آن، نه به دلیل پیچیدگی‌های زبانی و صور خیالی که به دلیل جامعیت فرهنگی و غنای ناشی از خرده‌دانایی‌های شخصی همگانی، ایجاد لذت و شگفتی می‌کند.

### ۲-۲. محتوای فکری

رمان پاورقی تاریخی نیز با طرحی نو در زمینه لزوم پرداختن به احیای تاریخ گذشته ایران زمین به این مهم توجه می‌دهد که روش یادآوری استقلال طلبی نیاکان انگیزه غیرت و وطن پرستی برای دفاع از شرف و ناموس و مرگ در راه وطن را در آحاد ملت بیدار کند. رمان داستانی، تاریخی «حمویه» اشاره به تلاش‌های سرداران و سپهسالاران بزرگ جان بر کف قرون بعد از ورود اسلام به ایران جهت باز پس‌گیری ایران از دست خلفای بغداد و سرگذشت دلنشین چگونگی تشکیل سلسله بزرگ سامانی بود.

نویسندگان رمان‌های پاورقی عامه‌پسند، ساختارهای اثر را باتوجه به جریان غالب روشنفکران پس از انقلاب مشروطه و قبل از اقتدار رضاخان، به رشته تحریر درآورده‌اند. برای روشن شدن این مهم، نگارنده ناگزیر باید نگاهی هرچند گذرا به حوادث تاریخی مشروطه و کودتای سیدضیا داشته باشد و اینکه دیکتاتوری متجدد چگونه به وجود آمد و چه عواملی در به وجود آمدن آن نقشی سزاوار داشتند. شهر تهران در آستانه کودتای معروف به رهبری سید ضیاء طباطبایی قرار داشت. کودتا در سال ۱۲۹۹ شمسی با ورود قزاق ازقزوین به تهران صورت گرفت. در این زمان تهران شهری خوفناک بود؛ که هرزگی و نادانی با نفوذهای نامشروع، درهای حکومت و سیاست را به دست ناهلان و جاهلان باز و آن را بر روی شایستگان بسته بود. هرزگی و عیاشی مانع تشکیل خانواده به صورت عادی و دگرگونی‌های ناشی از نوگرایی و تجدد، در ایران باعث آشفته‌گی‌هایی شده که اغلب با چهره مبتذل، دروغ، طمع و خود فروشی در سالهای ۱۳۰۰ به اوج رسیده بود. آشنایی ایرانیان با تجدد به قبل از انقلاب مشروطه برمی گردد. این آشنایی و تاثیرات آن پیش تر به صورت جنبش مشروطه خواهی نمود پیدا کرده بود، اما بعد از انقلاب مشروطه و در دوره پهلوی اول، تجدد به شکلی گسترده تر ادامه یافت. دلایل گوناگونی پیش آمد که نوعی فضای باز سیاسی، اجتماعی در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۳ در کشور ایران پدیدار و گسترش یافت. ورود متفقین و اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ از عوامل دیگر تجدد بود. تا این زمان هویت ایرانی تحت تاثیر اسلام و ایران باستان بود؛ اما شرایط پیش آمده هویت ایرانی را تحت تاثیر تجدد قرارداد. «رمان پاورقی در دوران خفقان و به قصد ترویج سواد آموزی و جلب توجه مردم به ادبیات نوشته شده است» (میرعابدینی، ۱۳۸۱: ۴).

نخستین رمان و آثار ادبی این دوره، بویژه رمان‌های اجتماعی، حضور یک دولت نیرومند پیش شرط ضروری ایجاد وحدت ملی و بالندگی فرهنگی پنداشته می‌شد در همین راستا «حمویه» تلاش مردان گمنام و مردمی را جهت شناساندن تلاش‌های نیاکان را برای ناامید نشدن جوانان از شکست انقلاب مشروطه به سبکی زیبا روایت کرده تا یاس و ناامیدی را به تلاش تبدیل کند. روزنامه نگاران قدیمی از پاورقی مشهور «حمویه» به عنوان اولین پاورقیها نام می‌برند، حمویهاز نخستین رمان تاریخی مستعان است که در روزنامه ستاره ایران به چاپ رسید. (میرعابدینی، ۱۳۸۱: ۹۸).

### ۳-۲. مسرور و مستعان و آیین نژاد

همانگونه که اشاره شد، نویسندگان رمان‌های پاورقی عامه‌پسند، ساختارهای اثر را باتوجه به جریان غالب روشنفکران پس از انقلاب مشروطه و قبل از اقتدار رضاخان، به رشته تحریر درآورده بودند. از دیدگاه آنها، حضور یک دولت نیرومند برای ایجاد وحدت ملی و بالندگی فرهنگی ضروری پنداشته می‌شد. نویسندگان مذکور، رمان تاریخی ده نفر قزلباش و حمویه و فرزند سرنوشت را در دوره‌ای نوشتند که هویت ایرانی تهدید می‌شد؛

بنابراین، رمان و آثار ادبی این دوره، به ویژه رمان‌های تاریخی مذکور، به روایت و یادآوری چگونگی فداکاری گذشتگان سرزمین از تشکیل اولین امپراتوری ایران به دست توانای کوروش کبیر و نیز تلاش بی‌امان ایرانیان برای به دست آوردن استقلال و زنده کردن شکوه و عظمت و احیای فرهنگ از دست رفته ایران در قرن سوم هجری و تشکیل سلسله مستقل ایرانی سامانیان و یا زحمات جان‌برکفانه فرزندان این آب و خاک برای سومین بار در قرن دوازده هجری و استقرار حاکمیت دولت مقتدر مرکزی صفویه با تکیه بر مذهب تشیع و ملی‌گرا جهت الگو پذیری با نشان دادن پهلوانان پیروز و بانوان عاشق پیشه زیبا روی با چیره دستی تمام، اساسی‌ترین آمال حاکمیت روزگار خود را به شکل ادبی بر جسته کرده است. نویسندگان این رمانها، پاورقی را واکنشی به وضعیت سیاسی و اجتماعی سالهای دهه ۱۳۲۰ می‌دانند، اوضاع آشفته کشور، ناامیدی مردم بر اثر محرومیت، یاس شدید، تخریب دانسته یا نادانسته آثار معنوی، تاریخی و نژادی ما به نابودی تاریخ و هویت نیاکان ایران دامن می‌زد. رمان تاریخی مذکور یادآور تاریخ نیاکان و تلاش آنان برای پاسداری از خاک وطن، احیای هویت ملی ایران بود. هنگامی ما به نشر رمان تاریخی اقدام کردیم که پس از «شهریور ۱۳۲۰» بود. مردم ایران در اثر ناکامی‌های گوناگون و محرومیت‌های بسیار، مأیوس و دشمنان برای نابود کردن آثار معنوی و خاصیت‌های نژادی ما با تشکیلات اساسی و نو بنیاد، برنامه‌های تخریبی دامنه دار، شروع به کار کرده بودند.» (مسرور، ۲). مستعان با روایت نقش تاریخی، حقیقی حمویه بیانگر حضور توده مردم و تاثیر آن‌ها در شکل‌گیری حکومتها است. پس «رمان عامه‌پسند تاریخی» «را با هدف عبرت آموزی برای ملت ایران نگاشت تا در روزهای متلاطم دهه ۱۳۲۰ و عبور از خطر و بقای موجودیت خویش از گذشتگان قهرمان، وطن‌پرست الهام بگیرن و خود را به دست باد حوادث نسپارند». امتیاز این کتاب وقوف دقیق نویسنده بر چند و چون فضا و زندگی اجتماعی تاریخی زمان اثر است، مطالعه و جستجوی وسیع او در مورد سرچشمه داستان و اشخاص آن است. مکالمات که با اصطلاحات و تعابیر خاص روزگار داستان آراسته شده یکسر رایحه تاریخ می‌دهد.» (سپانلو، ۱۳۷۴: ۱۳۶).

#### ۴-۲. زاویه دید و روایت رمان

سبک و روش نویسنده‌های رمان پاورقی مورد بحث به شیوه مستقیم و گزارشی برای خلق و پرداخت شخصیت‌های این اثر است آنان با سبک روایی و صنعت تکنیکی دوران مشروطه، به‌عنوان سوم شخص یا دانای کل در جای جای داستان حضور دارند.

انتخاب زاویه دید از طرف نویسندگان رمان‌های پاورقی دوره مشروطه با محوریت اصلی قهرمانان، حساسیت نویسنده‌ها را نسبت به سرنوشت انقلاب در رمان «تهران مخوف» و حفظ آبرو و نام در رمان «ده نفر قزلباش»، دغدغه و غیرت عباس گالش و چوپو در برابر ظلم و واکنش عصیان نسبت به آن در رمان «شرف راهزن»، مبارزه حمویه برای رهایی و استقلال وطن در «حمویه» و بالاخره راز تشکیل حکومت قدرتمند هخامنشی در «فرزند

شرونوشت» را نشان می‌دهد. در این رمان‌ها سبک دیدگاه مکانی راوی یا دیدگلی (زاویه دید سوم شخص) روایتگری است. این روش زاویه دید نویسنده با خواننده را نشان می‌دهد. در زاویه دید سوم شخص، راوی خود نویسنده است که دارای اختیار بی شماری است و همه چیز را می‌بیند.

## ۵-۲. سبک محتوای فکری و زبانی رمان

نثر دوران مشروطه بر پایه سبک ساده نویسی بدون تکلف، روان و قابل فهم پایه ریزی شد. دوری از واژه‌های دشوار، انتخاب واژه‌های ساده و کمی لغات عربی تاثیر زیادی بر خوانندگان داشت. زبان ساده و گزارش گونه رمان‌ها مطابق ذوق و فهم عامه مردم بود و ایجاد شوق و رغبت در خواننده می‌کرد. از این رهگذر بر تعداد کتابخوان و خوانندگان بشمار و مشتاق رمان می‌افزود. سبک نویسندگی آنان مطابق با ادبیات داستانی جدید نبود عبارات وصفی دور و دراز و لفظ پردازی‌های بی جا در این نوع رمان دیده نمی‌شد. زبان رمان ساده و قابل فهم و رخدادهای آن پیوسته هستند، غیر از فلاشبک‌هایی که آورده‌اند؛ اما باعث سردرگمی خواننده نمی‌شوند. شاید علت این تصادفات، جذاب تر کردن داستان برای خوانندگان بود. به هر روی نباید فراموش کرد که رمان‌های مورد بررسی جزء اولین رمان‌های عامه‌پسند هستند و در ساختار ضعف‌هایی دارند. افزون بر سادگی زبان، در سطح فکری این گونه رمان‌ها به تاریخ نگاهی نوگرایانه دارد. بیشتر شرح حال مردان مشروطه را از اخبار و مستندات دست اول در رمان طرح کرده است. محتوا و سبک فکری آنها برای رسیدن به هدف، احساسات خواننده را مخاطب قرار می‌دهد؛ بنابراین «عشق» از مهم‌ترین محورهای اصلی و اساسی حاکم بر فکر رمان حمویه است، به همین دلیل اغلب خوانندگان رمان علاوه بر لذت شاید تجربه‌های عاشقانه و فراز و فرود آن را با خود همزادپنداری می‌کنند و عاشقانه‌های دیگران را به تماشا می‌نشینند، یا می‌خواهند حال و هوای عاشقانه آنان را تجربه کنند. پس رمان درون مایه‌ای با محوریت عشق و حوزه‌ها را با کیفیت ژورنالیستی مطرح می‌کند. در رمان ده نفر قلباش نیز سبک فکری داستان، عشق در معنای کل اما به صورت حقیقی و مجازی نشان از محتوای فکری با مضامینی چون عشق به وطن، میهن، دین، استقلال، آبرو، جان‌بازی در راه آرمان، سبک غالب و حاکم بر کل داستان است. فکر غالب بر رمان وطن دوستی و هدف نویسنده ایجاد حس وطن دوستی و بیداری جوانان جهت دفاع از وطن در مقابل بیگانگان اشغالگر روس و انگلیس زمان خود است.

رمان تاریخی حمویه به سبب رویکرد نویسنده نسبت به ناامیدی جوانان جامعه و تلاش برای بهبود اوضاع ناشی از شکست مشروطه و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، داستان را با نثر ساده و سبکی نمادین به نگارش درآمده است تا علاوه بر تاثیر و تشویق به خواندن با بازنمایی حوادث و فساد ناشی دو دستگی و نفوذ بیگانگان و قدرت طلبی افراد فرصت طلب داخلی ناشی از جهل، چشم خواننده را با درد ورنج ناشی از عدم تحرک و ظلم پذیری آشنا کند. با روایت تاریخ به صورت رمان چشم مردم را به حقایق روز جامعه با زبان ساده در دسترس عموم

جامعه قرار دهد تا خواننده ضمن سرگرمی و لذت، با روشی غیرمستقیم درد را بشناسند و به درمان بیانندیشد. ذا درد جامعه عقب مانده را با سبکی نوبه تصویر بکشد. خواننده رمان همراه نویسنده می‌رود تا؛ جهان، مکان و چگونگی اشخاص را با دیدگاه وی ببیند و شاهد احساسات و عواطف قهرمانان داستان که توسط نویسنده پرورش یافته و صیقل داده شده بشود.

شخصیت‌های رمان «قهرمان» نیستند و تراژدی نمی‌سازند. بلکه صفات مثبت، منفی، جدی و مضحک دارند. در طول داستان هیچ چیز را عوض نمی‌کنند. نمی‌توانند محیط بیرون را اصلاح کنند. هدف اشخاص درمان نیست؛ بلکه اهداف آنان نشان دادن مسیر است.

### ۶-۲. زاویه دید و روایت رمان‌های مذکور

با توجه به اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی و همچنین خاص بودن محتوای ادبیات به افراد طبقه بالای جامعه و دور از دسترس عموم مردم، دو نویسنده لازم دیدند با روش و سبک جدید و شگردهای داستانی و با کاربست و قایع اجتماعی یا تاریخی، ناهنجاری‌های موجود را به عموم مردم با زبان هنری بازگویی کنند و درک‌وچه و بازار مخاطب عام را مورد خطاب قرار بدهند و ادبیات را از انحصار طبقه خاص خارج کنند.

«شرف راهزن» نیز در حال وهوای دوران هرج و مرج قاجاری و حاکمیت ضعیف شکل گرفت و آری نژاد با روایت داستان با قهرمانی عباس گالش، فریاد اعتراضی و عصیان‌ی بود بر طبقه حاکم که خود اشخاص داستان به خاطر ظلم و ستم و تجاوز دست به کار شده مبارزه‌ای منفی در غالب راهزنی شروع کردند. حسین سخنیار معروف به «مسرور» در ادامه سیاست‌های غلط و ناشیانه و مغرضانه دولت مردان و خیانتکاران و حضور غیرقانونی بیگانگان در جنگ جهانی دوم که کشور دچار تاخت و تاز و اشغال بیگانگان شده بود، تلاش کرد بارمان تاریخی، سیاسی «ده نفر قزلباش» تصویری از ایران شکوهمند و پر قدرت عصر صفوی را به خواننده نشان بدهد تا روحی تازه در کالبد بی جان وطن بدمد و احساسات ناسونالیستی و وطن پرستی را احیا کند تا با یادآوری سیاست‌های وطن پرستانه ایرانیان دوره صفویه و تلفیق آن تاریخ با ایران باستان و تاثیر پذیری از هم روحیه شجاعت و حس وطن دوستی را در جوان افسرده و ناامید ایران به وجود بیاورد تا خویشتن خویش را باور کنند.

### ۷-۲. سبک محتوای فکری و زبانی رمان‌های ذکر شده

رمانی دنباله دار درحاشیه روزنامه‌ها چاپ و تلاش می‌کنند حقایق روز جامعه را با زبان ساده و بیانی نمادگونه و سمبلیک در دسترس عموم جامعه قرار دهند تا خواننده، ضمن سرگرمی و لذت، با روشی غیرمستقیم درد را بشناسند و به درمان بیانندیشد. لذا درد جامعه عقب مانده را با سبکی نمادین به تصویر می‌کشند. نویسنده خود عاشق وطن و دوستدار پیشرفت کشور، فرخ را نمونه آمل و منت‌های آرزوی خود برای وطن نماد و سمبل افراد روشنفکر عاشق پیشرفت، ترقی و آزادی وطن و نمونه خستگی ناپذیری می‌داند که در ادامه مبارزات،



پیروزی را در آغوش می‌کشد، اما این پیروزی بسیارزود از دست می‌رود. با روایت گزارش گونه‌اوضاع سیاسی آشفته دهه ۲۰ و لزوم نگرستن به کارنامه نیاکان در ابتدای کتاب با عنوان «در خرابات مغان نور خدایم بینم». «ملی وطن و آرزوی الگوگیری هموطنان وقت بود. عشق از محوری‌ترین درون مایه و فکر غالب بر رمان ده نفرقلباش است. «عشق در حقیقت از جذاب‌ترین بن مایه‌های متون است و معمولاً نقطه آغازین داستان‌های پهلوانی منشور، عشق است؛ زیرا در آنها میان عشق به همان درجه از قوت آشکار می‌شود که طنطنه و شکوه پهلوانی ورزم آزمایی.» (صفا، ۱۳۸۴: ۲۴۴).

عشق واقعی نماد و نمونه دو جانبه در رمان اسکندر عاشق است. عشق در بند بند وجودش ریشه کرده است. اگر بندی جدا شود بند دیگر فریاد عاشقی سر می‌دهد. عشق به مولای متقیان، عشق به شاه و پیر و مرشد کامل؛ عشق به دین و میهن و عشق به حوری، نمونه دو عشق جدایی ناپذیر که عشق به وطن در اولویت است. مسرور، اسکندر را نمونه تمام و فردی تمام عیار دین، مذهب، میهن و به‌عنوان ناجی، زره ای از تار و پود عشق بافته و بر تن او پوشانده است تا هرگز نمیرد و بمیراند. او آمال و آرزوی نویسنده است تا حافظ تمامیت ارضی کشور باشد. نماد شمشیر برنده‌ای که دست بیگانگان را از آرنج قطع می‌کند. در نظر او اسکندر چشم بیدار وطن است، چون چشم عقاب که ریزترین آسیب‌ها را هم می‌بیند، رعد آسا حمله می‌کند و می‌تاراند. کوشش مسرور برای نمایش قهرمان تلقین و تشویق حس وطن دوستی در جوانان مرز و بوم اشغال شده در جنگ جهانی دوم بود. روح آزرده‌اش با آفرینش این قهرمانان واقعی میهن التیام می‌یافت.

## ۸-۲. کنایه رمان

این شخصیت برخلاف نسل قبل و بیشتر هم نسل‌های خود اهل سازش نیست «شخصیت به مجموعه رفتارهایی اطلاق می‌شود که به یک نفر فردیت و در نتیجه هویت می‌بخشد. شخصیت بدون رفتارهای خاص خود، هویت نمی‌یابد. در نوشتن یک داستان مطلوب و آرمانی، نویسنده باید شرایطی را پدید آورد تا مخاطب از چگونگی رفتار آدم‌ها در برخورد با وقایع، نوع و فردیت شخصیت را درک کرده و بفهمد» (خسروی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

در رمانها، نویسندگان داستانهای اجتماعی، تاریخی و یا حماسی، اول شخص را دچار عشق زمینی می‌کنند. بعد از عشق زمینی، عاشق خودش را کشف می‌کند. دیگر می‌داند چه می‌خواهد. آنان، با ایجاد فضای عاشقانه در رمان با سبک تضاد و تجانس، نمادی از عشق تلفیقی به وجود آورده‌اند. عشق در یک معنا با دوروش؛ عشق لطیف و عشق خشن، هم عرض و در یک مسیر اما یکی فدای دومی و همسوی هم؛ در ماجرای عاشقانه‌های قهرمانان رمان، با نام‌های میهن، حوری، پری ناز و گل‌بهار، رخند، طرفه، هرکدام در باطن یک معنا را تداعی می‌کنند. به یک اندازه لطافت و ظرافت دارد... مبارزه، خشونت جنگ، لزوم روحیه خشن، شخصیت قهرمان

داستان را فردی خشک و انعطاف‌ناپذیر به نمایش می‌گذارد. حور و پری و گل،...، سمبل و انعکاسی از شخصیت درون پهلوان، قهرمان رمان، یا واقعیت وجود شخص است. بیان این حقیقت که علی‌رغم ظاهر خشن دارای روحی لطیف هستند.

تضاد ظاهری این دو، در امتزاج با هم شخصیت انسانی کامل می‌سازند که هدف نهایی آفرینش انسان خلیفه الله است؛ در مرتبه عاشقی، شخصیت‌های داستان باهم متفاوتند، هر کدام با توجه به ظرفیت خود با دیگری فرق دارد.

مستعان، شخصیت هزار راهزن کله شق بی هدف را نیز با عشق به حمویه رام و مطیع کرد. وی را غلام وار در پی حمویه، اما همیشه دو قدم عقب‌تر به حرکت واداشت. شخصیت وجودی حمویه گمگشته ای داشت. با دیدن یار، رخند، شخصیتش ثبات یافت، اما سرگردانی‌اش شروع شد.

رمان حمویه اثرزنده یاد حسینقلی مستعان، به‌عنوان شاهکاری جاودان، تاریخ دوره سامانیان را از زمان نصر و اسماعیل بن احمد سامانی با زیبایی، ابهت و غرور ملی تمام به رشته تحریر در آورده است. نویسنده جذاب‌ترین وقایع تاریخی را با حکایتی از عشق و هجران به‌صورت رمانی جذاب، شیرین و هیجان‌انگیز در قسمت پایین صفحات روزنامه‌های هفتگی به‌صورت دنباله دار می‌نوشت. بعدها داستان به‌صورت کتاب، در یک مجموعه یک جلدی هشتصد صفحه‌ای به چاپ رسید. خواننده، همراه نویسنده پا به دوران دویستمین سال ورود اسلام به ایران می‌گذارد، در خطه شرق ایران، خراسان بزرگ، خورآسای آسوده‌ای که اینک خوروش به خونابه خونین نشسته است با درد و رنج و ملال آنها همراه می‌شود. شاهد کشمکشهای خونین، قتل و غارت و تجاوزناشی از سیطره، نیرنگ و ظلم و ستم خلفای عباسی می‌شود. «حوادث خونینی که در سه قرن اخیر بر بخارا گذشته بود، هجوم‌ها، یغماگری‌ها، راهزنی‌ها، دزدی‌ها، قتل‌عامها، مبارزات مربوط به تغییردیانت و قبول اسلام، بخارا را در وحشت فرو برده بود.» (حمویه، ۶) شاهد مبارزات مردم و دهاقین در گوشه و کنار که منجر به حکومت‌های نیمه مستقل طاهریان، صفاریان، سامانیان شد. خواننده، با تصوّر روشن، چونان جام جم، پیشامدهای تاریخی را نظاره می‌کند که چگونه قهرمانان و پهلوانان رمان، در راه حفظ آب و خاک میهن جان برکف نهاده و التیامی بر زخمهای وارد شده برپیکر وطن می‌شوند.

پهلوانانی، ناجی، عاشق و همدرد، برای نجات مام میهن با تحمل رنجهای ناشی از آن تا پای جان پا بر جا بودند. خواننده عادی رمان، دردهای هزار سال گذشته وطن زجر کشیده خود را مطالعه می‌کند و همراه قهرمان، چه در راه عشق به زیبا رویان یا عشق به میهن اشک ریخته و زجر می‌کشد. وی همچنین فرصت آشنایی با راهزنان فرصت طلب ناشی از به هم ریختگی فرهنگ و سردرگمی مردم و ظلم سلاطین خلفای ستمگر عباسی را پیدا می‌کند؛ با قهرمانان و پهلوانانی آشنا می‌شود که در میان مردم؛ برای مردم و اعتلای آب و خاک، نام و آبرو

از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کردند. با درد و رنج و عشق آنان، آشنا و همدرد می‌شود. به قول استاد مسرور، رمان نویس پاورقی تاریخی، همه این‌ها تجلی روح ایرانی بود که در هر زمان و مکان به صورت مناسب در می‌آید و با مقتضیات زمان هم رنگ می‌شود. (مسرور، ۷). همچنین می‌گوید: «سرداران دیلمی وزیاری که خود را از نژاد ساسانی می‌شمردند، با رسمیت دادن به مذهب تشیع، آغاز پیشرفت کرده و بر بیشتر اقطار ایران مسلط شدند و کیش شیعه راشامل آداب و سنن باستانی بود، دین رسمی اعلام کردند.» (همان، ۶). با توجه به تاریخی بودن رمان «حمویه» مستعان قصد دارد که با یاد آوری قهرمانان تاریخی، داستان را به عنوان الگو و سر مشق برای جوانان قرار بدهد تا جوانان این مرزوبوم با همزاد پنداری قهرمانان و پیشینیان و روحیه شکست ناپذیر آنان جسارت رویارویی با مشکلات پیش رو را به دست آورده و با دشواری‌ها و هرج و مرج داخلی ناشی از دشمنان داخلی و خارجی مقابله کنند.

#### ۹-۲. خلاصه رمان «حمویه»

رمان حمویه، داستان چگونگی شکل‌گیری امپراتوری سامانیان و فراز و فرودها تا تثبیت و اقتدار و اوج شکوفایی آن را روایت می‌کند. سامان خدات «به معنای صاحب و فرمان‌فرمای بزرگ، بعد از تسلط اعراب بر شهرهای ایران، افراد غیرتمند و بزرگ، برای جنگ با آنان، به وسیله مبارزه منفی، از طریق راهزنی و عیاری و پهلوانی، عرصه بر متجاوزان تنگ می‌کردند. در این میان، عده‌ای از دهاقین بزرگ و جوانمرد و وطن‌دوست در سلک راهزنان، در عیاری و جوانمردی شهره و بین مردم محبوب و دستگیر آنان بودند. آخرین «خدات سامان» (صاحب، فرمان‌فرما) که مانند اسلاف خود، به راهزنی، عیاری و پهلوانی، اشتغال و از خداوندان و دهاقین دهستان سامان در ولایت بلخ شمال افغانستان کنونی بود، پس از تسخیر چاچ، به حکومت بلخ، منصوب شد. اسد بن عبدالله، والی خراسان که مبلغ دین هم بود، او را از دین زرتشتی به دین اسلام هدایت کرد. سامان به احترام او نام پسرش را به «اسد» تغییر داد. اسد از طرف مأمون الرشید، خلیفه عباسی به حکمرانی ایالات مختلف منصوب شد. اسد چهار پسر داشت، نوح، احمد، یحیی، الیاس، بعد از پدر مقرر حکمرانی بین پسران تقسیم شد. «حسین بن طاهر» از بازماندگان طاهریان، عاشق و خواستگار سمج و گستاخ شاهزاده رخنه‌دوست، راهزن بزرگ خوارزم، در سودای حکومت، فرمانروایی و تصرف خوارزم و سایر شهرها بود وی با جمع‌آوری افراد قوی و تنومند، در صعب‌ترین کوه‌های خوارزم، قلعه‌ای حصین و غیر قابل نفوذ ساخته بود. هم‌زمان با حکومت صفاریان و فرمانروایی سامانیان و هم‌زمان با دیگر داعیه‌داران حکومت به جنگ و غارت و راهزنی و زدوخورد می‌پرداخت و خطر جدی برای حکومت سامانی بود.

«رافع بن هرثمه» جوانی دلاور، جسور و زیبا که شهرهایی از خراسان را تسخیر کرده بود، باهدف بزرگ کشورگشایی با نقشه‌های عالی، خود را عاشق و شیفته رخنه‌دوست نشان می‌داد تا از رهگذر خویشاوندی امیر سامانی

و اتحاد با آن خاندان بر خراسان بزرگ و سایر شهرها دست یابد. حمویه «جوانی به‌ظاهر تهیدست، عاشق راستین امیرزاده رخند، آتش عشق در دلش شعله می‌زد ولی تفتیده می‌شد. وی از نوادگان» خشویه بود که روزگاری از مهتران و دلاوران خطه بخارا بودند.

پدرش در اوج جوانی و دلاوری، در یک جنگ خونین با پیروان ابن مقنع کشته شد، و راهزنان مادر بسیار زیبایش را ربوده، در اثر مقاومت، برابر آنان کشته شده و «حمویه» کودک نوپا و زیبا نزد راهزنان بزرگ شده بود. حمویه در نوجوانی از دست آنان فرار کرد. عده‌ای راهزنان مأمور برگرداندن او شدند. «هزار» که از کودکی مأمور تعلیم و نگهداری حمویه و علاقه‌مند به او بود، به‌جای کمک به راهزنان، به یاری حمویه رفت، به اتفاق هم، راهزنان را کشتند. بعد از آزادی حمویه، هزار خود را غلام و حامی و وفادار به او اعلام کرد و تا آخر عمر، این دو با اهداف متعالی و عشق به آزادی و آبادی وطن با دستان خالی برای نجات ایران عزیز از دست دشمنان داخلی و خارجی و خائنین و ظالمین کوشیدند. هزار «نیز همچون ارباب عاشق طرفه، ندیمه رخند شده بود. سرزمین ماوراءالنهر، تحت فرمانروایی مطلق امیر نصر سامانی، به پایتختی سمرقند، همواره، مورد تهدید داعیه‌داران حکومت بود. یاغیان مستقیم یا غیرمستقیم، توسط خلفای عباسی تقویت می‌شدند تا در داخل برای دستیابی به شهرها و حکومت با هم بجنگند. حمویه عاشق امیرزاده رخند بود. هزار هم، همچون ارباب عاشق طرفه، ندیمه رخند شده بود.» حسین بن طاهر طی حمله به کاخ جوی مولیان، رخند را ربود. حمویه و هزار بی معطلی به دنبال راهزن سرعت گرفتند. بعد از سختی‌های فراوان با نقشه دقیق و حساب شده به قلعه راه‌یافته رخند را با کمک هم فراری دادند. به قصر جوی مولیان آورده و تحویل برادر نگران دادند.

حمویه، در عوض پاداش از امیر اسماعیل درخواست سپاه کرد. تا دفع شرفتنه راهزنان به فرماندهی حسین بن طاهر کند. عمرو لیث، جانشین و برادر یعقوب لیث صفاری، پادشاه و مؤسس اولین حکومت مستقل ایران بعد از اسلام، مشغول، سرکوبی راهزنان و آشوبگران چون رافع بن هرثمه که از طرف خلفای عباسی تقویت می‌شدند بود. عمرو لیث، غرور امیر اسماعیل را نمی‌پسندید و بیم گسترش قلمرو او را داشت. اسماعیل سامانی هم زیر بار حکومت او نمی‌رفت.

در نتیجه اسماعیل پنهانی با رافع بن هرثمه دشمن صفاریان، پیمان بست. امیر نصر و رخند و حمویه از این اتحاد ناراضی بودند و در نهایت رخند از بیم برادرکشی و ریختن خون‌های بی‌گناهان به قهر از بخارا رفت. حمویه و هزار به سمت سیستان حرکت کردند تا به سپاه عمرو لیث بپیوندند و به او کمک کنند که خطر رافع از ایران کم شود. امیر اسماعیل بدون سردار جان‌برکفی مثل حمویه و بی مشاور و جان‌تنی؛ مانند رخند و آمدن برادر برای نجات و تنبیه او، در نهایت بعد مدتی زدوخورد و برادرکشی، اعلام صلح کرد. میر نصر بزرگ هنگام

مرگ طبق وصیت‌نامه‌ای، اسماعیل را علی‌رغم دلخوری، به خاطر لیاقت و کاردانی و اصرار مردم جانشین خود کرد.

صفاریان با پادشاهی یعقوب لیث، تنها حکومتی بودند که با تأیید و حکم و دستور خلیفه روی کار نیامده بودند. عمرو لیث، برادر و جانشین، تاب کشورگشایی امیر اسماعیل را نداشت و پادشاهی را حق خاندان خود می‌دانست. عمرو عقیده داشت؛ دو پادشاه در یک اقلیم نمی‌گنجند. با کسانی که در گوشه‌وکنار ادعای پادشاهی می‌کردند وارد جنگ می‌شد. اسماعیل هم آشکارا عمرو لیث را بیش از راهزنان و خائن دشمن می‌دانست. در واقع این دشمنی و برادرکشی را خلافت معتضد عباسی به وجود آورده بود. از یکسویه اسماعیل منشور داده بود و از یکسوی دیگر عمرو را با فرمانی تقویت می‌کرد. دستگاه خلافت عباسی از ترس اینکه، این دو نیروی قوی و وطن‌پرست از دو نقطه ایران زمین نتوانند با هم متحد شوند و در سایه یک اتحاد خلافت عباسی را براندازند. امیر اسماعیل سامانی همواره به خاطر جنایت و خیانتی که در حق عمرو لیث کرده بود پشیمان بود. از حمویه خواست دوباره سپهسالاری سپاه را به عهده بگیرد تا حکومت و سلطنت خود را تقویت و تحکیم سازد و عیله خلیفه اقدام کند. حمویه خوشحال از پیشنهاد علیه خلیفه دوباره سپهسالار و بازوی راست امیر شد. بیست سال بعد سرانجام حمویه در نقاب خاک آرام گرفت. سه روز بعد هزار به او پیوست و با فاصله خیلی کوتاه رخنه و ندیمه با وفایش به آنها پیوستند. هرآن‌کس که نامشان را می‌شنیدند و آنها را می‌شناختند، از مرد بودن و زنده بودن و انسان بودن حقیقی‌شان سخن می‌گفتند.

## ۱۰-۲. نگره‌ای بر داستان

مستعان، در برهه‌ای از زمان دست به نگارش رمان تاریخی زده بود که بحران هویت، سردرگمی جوانان و فراموشی تاریخ نیاکان، جامعه را دچار بی‌خبری از گذشته و ناامیدی از آینده کرده بود. کمبود کتاب‌های معتبر تاریخی و یا دشواری متن و نگارش آن رغبت به خواندن را کم می‌کرد و تنها عده‌ای معدود مبادرت به خواندن و فهم آن می‌کردند. مستعان از جمله افرادی بود که با مطالعه کتب تاریخی و تسلط بر آن کوشید دانسته‌های خود را به صورت داستان و رمان عادی و همه‌فهم به نگارش در بیاورد تا تمام اقشار جامعه ضمن مطالعه برای سرگرمی با سرگذشت نیاکان و فداکاری‌های آنان برای بقا و دوام کشور آشنا شوند. نیاز به دانستن تاریخ، مطالعه و تسلط بر تاریخ نیاکان باعث شور و امید و افتخار و شرف می‌شود و جامعه را زنده و پویا و سرپا نگاه می‌دارد. گوا اینکه ندانستن تاریخ نیاکان، ملت را محکوم به مرگ تدریجی می‌کند.

نویسنده در رمان پرشور حمویه، در ظاهر، سرگذشت سپهسالار سامانی را روایت کرده است؛ اما وی با تسلط بر تاریخ کامل دوره تسلط امویان و عباسیان بر سرزمین ایران، ماهرانه تمامی تلاطمات، حوادث و رشادت‌هایی سه سلسله مهم را، در ارتباطی تنگاتنگ باهم یا ضد هم در یک قرن نیم، با تمام ماجراها به صورت خلاصه در

داستان گنجانده است. آستانه قرن سوم هجری قمری، مقارن استقلال‌طلبی ایرانیان، بعد از حمله اعراب به ایران، با آشوب و اعتراض‌های جسته‌وگریخته ده‌اقلین بزرگ و افراد فرهیخته با همراهی توده مردم و مبارزه برای تصرف و حاکمیت کشور اشغال شده، در گوشه و کنار کشور عزیزمان ایران، شاهد بروز و ظهور سلسله‌های استقلال‌طلب طاهریان، صفاریان و سامانیان بودیم.

شخصیت‌های اصلی و فرعی رمان، همچنان که در کتب تاریخی، ضبط و ثبت شده، در قالب داستانی، اشخاص برجسته و تاریخی هستند، سلسله حوادث و سرگذشت‌های عصر گذشته را بازسازی می‌کند و از آنجا که به گذشته می‌پردازد، تاریخ است و درجایی که از عنصر روایت، استفاده می‌کند، داستان‌پردازی است. بنابراین همه اشخاص رمان تاریخی «حمویه»، حقیقی بوده با مستندات و شواهد تاریخی، منطبق است. این اشخاص، در برهه‌ای از زمان و مکان با سلسله حوادث تاریخی و حقیقی نقشی زرین بر صفحات پرافتخار تاریخ سرزمین ایران زده و نامی نیک از خود بر جای گذارده‌اند. علاوه بر اشخاص مثبت، شخصیت‌های منفی و رذل و خائن هم در سرتاسر رمان نقش پررنگ از خود به جا گذاشته است؛ هر کجا می‌رفت که صلح و آرامشی به وجود بیاید. دست ناپاک خیانت، آرامش آن را به هم زده، صفحه برگ‌ی تاریک بر آن افزوده‌اند. شخصیت‌های اصلی مانند؛ امیر اسماعیل سامانی، حمویه، زندنه، عمرو لیث، حسین بن طاهر، رافع بن هرثمه، رخند، طرفه، توغلاخاتون و هزار در نقش‌های مثبت و منفی، در یک تنیدگی، در ارتباط تنگاتنگ، یک برهه‌ای درخشان تاریخ را زندگی کرده و فرهنگ از هم گسسته کشور را دوباره شیرازه بسته‌اند. سامانیان طی یک دوره یکصد و پنجاه ساله تمدن و فرهنگ درخشان از هم گسیخته ایران زمین را مجدد زنده کردند و به دست آیندگان سپردند.

#### ۱۱-۲. بررسی شخصیت حمویه و هزار

مستعان، برای شخصیت پردازی رمان تاریخی حمویه با استفاده از عنصر شخصیت، چه در نقش‌های شخص اول یا سایر اشخاص، نقش آفرینی نکرده است، بلکه شخصیتها را آنچنان که در صفحات تاریخ بوده‌اند و ثبت شده با نام حقیقی و گزارشی مستقیم برای خوانندگان روایت کرده است. رمان پاورقی «حمویه» حکایت از سرگذشت سپهسالار سامانی به نام حمویه دارد. نویسنده، موضوع و ساختار داستان را بر اساس نقش کلیدی او، پی ریزی و چهار ستون اصلی رمان، بر پایه شخصیت وی استوار و هر گاه بنا به هر دلیلی در هر بعد مکانی و زمانی شخص حمویه حضور نداشت، آن قسمت دچار مشکل و تزلزل شده است. «حمویه» نام یکی از مردان نامی و محوری ترین شخصیت رمان پاورقی مستعان است. ابوجعفر بن علی، معروف به حمویه کوسه، از سرداران نامدار سامانیان و سپهسالار خراسان در روزگار امیر نصر دوم. حمویه بن علی، شخصیتی حقیقی، زاده نیشابور، نوه «خشویه» سرداری از بزرگان و دلاوران خطه ایران زمین، فرزند پدری تنومند، دلاور و شهید میهن همچنین ثمره

جان مادری پاک و نجیب، دخت شجاع و عقیف ایران زمین در اسارت، مرگ را بر ننگ دامن ترجیح داده و همچو شقایق با داغ فرزند بر دل می‌میرد. شهید راه پاکیزگی و عفت و عصمت می‌شود. قاتلین مادر، فرزند تازه پایش را که کودکی زیبا و شیرین بود، پیش خود نگاه داشته بودند. (مستعان، ۱۸).

حمویه در آغوش انسانهای دد منش و گرک صفت رشد و نمو یافت؛ اما فطرت بی‌آلایش او پاک ماند و کم‌کم، بزرگ شد و با خیزی جانانه از آشیان گرگ گریخت. راهزنان یکی از شقی‌ترین همکار خود «هزار» را با چهل مرد خونخوار دنبال حمویه می‌فرستند از ترس اینکه حمویه به شهر برود جای آنان را لو بدهد. (همان، ۱۸). حمویه از نظر شخصیت، به‌عنوان فرزندی نژاده و پاک، از ابتدای رمان تا انتها، در سطر سطر آن، با فراز و فرود داستان، نقش اساسی و بنیادین دارد. گویی حمویه هزار دستانی است که هم زمان دست حمایتگر او گاه سمت شرق، گاه غرب و یا برعکس آن، در آن واحد می‌رسد و چاره‌ی بی‌چارگی می‌شود. آبی می‌شود بر آتشها، بر آشوب‌ها؛ شمشیری می‌شود برای قطع کردن گردنهای کلفت ظلم و جور؛ دستی می‌شود. برای حمایت و دوستی آزادگان و آزادی خواهان؛ قهری می‌شود با بد خواهان و خائنین به ایران و آشدایی می‌شود بر کفار و رَحْمَاءَ بَيْنَهُمْ با دوستان. نویسنده، تاریخ سامانی را از ابتدای شکل‌گیری تا انتهای دودمان سامانی به شکل یک ساختار کلی در قالبی منظم افقی و عمودی ترسیم کرده است. نقش حمویه در این چهارچوب در چند مرحله قابل مشاهده هست.

## ۲-۱۲. مرحله نخست شخصیت حمویه

حمویه، مرید شاگرد خود «هزار» شد. هزار هر آنچه داشته در ظرف وجودی حمویه ریخت. هزار خودش را در حمویه و حمویه را در خودش دید. حمویه مانند جانش شد. لذا در واپسین لحظات نتوانست به جان خود صدمه بزند. باید هر چهل دزد را فدای حمویه کند. (همان، ۱۸). هزار، راهزن زبده، بی‌رحم و شقی، اکنون شخصیتی مافوق چند لحظه قبل، از اوج به فرود آمد، پیشانی و کت حمویه را بوسید. حمویه شخصیتی نژاده، پاک سرشت، بی‌غل و غش عاری از غرور. تو برادر منی و برای من هزار تنی و دوست منی. هزار که همان دم گویی در جلد غلام رفته است. نه سردار اگر نپذیری غلام تو باشم می‌روم، از تو دور می‌شوم. حمویه او را در آغوش گرفت - پس بگذار برای آخرین بار مثل یک دوست ببوسمت. (همان: ۱۹).

## ۲-۱۳. مرحله دوم زندگی و شخصیت حمویه

### ۲-۱۳-۱. حمویه عاشق

محور و محرک و انگیزه اصلی رمان‌های پاورقی «عشق» است. حمویه بی‌هدف با هزار می‌گردد و می‌چرخد. دور خود و دور زمین. هنگامیکه حمویه اولین بار در یکی از تفرجگاههای کریمه امیرزاده رخند را با برادرش اسماعیل دید، هزار دستش را گرفت و گفت: اجازه بده نبضت را امتحان کنم. سردار، مثل اینکه قلبت سخت

می‌تپد. (همان، ۱۹). عشق وجودش را آتش زد. عشق امیرزاده جان خامش را سوزاند. حمویه دیگر بی هدف نبود از کار گل به کار دل پرداخت. مستعان، شخصیت هزار، راهزن کله شق بی هدف را نیز با عشق به حمویه رام و مطیع کرد. وی را غلام وار در پی حمویه، اما همیشه دو قدم عقب‌تر به حرکت واداشت. شخصیت وجودی حمویه گمگشته‌ای داشت. با دیدن یار، شخصیتش ثبات یافت؛ اما سرگردانی‌اش شروع شد. این بار او هم مانند هزار جان‌ناشن را یافت و غلام او شد و به دنبال عشق شتاب گرفت و حرکت درعین سکون. حمویه پروانه شده بود در آتش ولی با چشم دل بیدار، حسین بن طاهر و همراهان به قلعه رسیدند. سین رخند را بر ترک اسبش داشت. با دویست و پنجاه تن از مردان جنگی وارد قلعه شد. (همان، ۲۲). حمویه و هزار شخصیت‌هایی بی باک، جان سخت، مثل آهوسبک و تیز به دنبال متجاوز، در صعب‌العبورترین کوه‌ها، بی شناخت معبر، بدون اسب و یار، اما غیرت پس‌گیری از دزد، با جوانمردی، قدرت و شهامت غیرقابل باور. عشق معجزه می‌کند راههای سخت را هموار می‌کند. «باید بگویم تو معجزه می‌کنی سردار، به موقع راه نجات پیدا می‌کنی در دل کوه سنگدل، هر لحظه اراده کنی جایی برای پنهان شدن می‌یابی». (همان، ۲۹). حمویه نماد صادق سرباز وطن، بدون چشم داشت، بی ریا، عاشق و پاک باخته است؛ اما رخند نمادی از وطن، سرزمینی که مورد تجاوز قرار گرفته. هزار بی چشم طمع، تنها به امید پیروزی و سرکوب متجاوز جان برکف، مطیع اوامر سردارش است؛ که جانانه سر به دار کرده و جان بر کف اخلاص نهاده است. شخصیت این دو عاشق پاک‌نیت، در خلوص تام خلاصه می‌شود. دشمن را سرکوب و رخند را باز پس می‌گیرند. بدون اینکه رخند بداند آنها کیستند و چگونه آمده‌اند، مورد بی‌مهری و عتاب رخند قرار می‌گیرند.

-نجات دادن من؟ تو! از طرف چه کس؟

-از طرف خودم!

-من با تو نمی‌آیم.

-مگر تو دیوانه‌ای دختر؟ (همان، ۴۷).

تندی معشوق در بند، نرمی و تندی عاشق برای نجات معشوق از مهلکه. نجات امانت و سپردن به دست صاحب اصلی، امیر اسماعیل. بی آنکه تا حال امیر، حمویه و هزار را دیده باشد و یا سپاهی دربار بوده باشند. اهداف متعالی با عشق شدید به وطن درحالی که دست یاری به امیر اسماعیل داده بود، با احساس تصمیم اشتباه و خودسرانه پیمان امیر سامانی با رافع بن هرثمه، نگران با احتمال برادرکشی و به خطر افتادن استقلال کشور، بی توجهی امیر به نگرانی‌ها؛ ضرورت امروز او ترک امیر اسماعیل و پیوستن به عمر و لیث بود و عاشقانه جان بر کف نهاده و فدایی میهن بود و اشخاص تا زمانی برایش ارزش داشتند و به کمکشان می‌رفت که در خدمت و اعتلای وطن و استقلال آن باشند. پس باید برود و مثل دفع خطر طاهر آتش به اختیار عمل کند. حمویه زمانی که دست



دوستی به عمرو لیث می داد، در جواب عمرو که پرسید چرا امیر اسماعیل را ترک کردی، گفت: عادت به رنجیدن ندارم از حد وسط بیزارم، یا دشمن، یا دوست! و اینجا آدم و مدتها منتظر ماندم تا دست دوستی سوی تو دراز کنم.

- چه می خواهی از من؟ چه توقع داری از من؟

- بهتر است اول مرا بشناسی. من یک آواره لامکانم، در میدان نبرد و در جنگ با افراد خواه یک تن و یا هزاران تن هرگز شکست نخورده‌ام. هیچ گاه زبان به دروغ نیالوده‌ام و هرگز از حد خود پا فراتر ننهادم، غرورم اجازه نمی دهد سر تمکین در پیشگاه کسی فرود آورم، هرچند صاحب هستی‌ام و اختیار دار جانم باشد.

- علت آمدن من به سیستان! کشتن رافع که خدمت بزرگ به مردم است و فرستادن سر او به بغداد برای خلیفه که تدبیری زیبا برای ترساندن و رام کردن و نرم کردن او است. (همان، ۵۲۱).

حمویه شخصیت خستگی ناپذیر، عشق او به وطن و مردم، معجزه ایمان و وجودش بود. رافع بن هرثمه در آرزوی دوستی حمویه بود تا با او دنیا را فتح کند؛ اما زمانی مناسب، مردان غول پیکر، خشن و فدایی رافع در موقعیت فریب، حمویه را در حلقه محاصره گرفتند. در موقعیت دهشتناک، رافع دست دوستی به سمت حمویه دراز کرد. حمویه هر دستی که دشمن وطن و مردم باشد را رد و امید به قطع آن داشت. رافع بن هرثمه گفت: «بی پروا تر از آنی که شنیده بودم و می پنداشتم. این شهامت تو شیفته و مفتونم می کند و در رگهایم به جای خون، خشم سیال محبت جریان می دهد.» (همان، ۴۵۰).

حمویه: «ولی من هرگز افسوس نخواهم خورد از این که دشمن تو باشم.» (همان، ۴۶۵).

حمویه در اسارت و گرفتار چنگ رافع در مقابل اصرار و تطمیع و تهدید رافع و یادآوری اینکه امیر اسماعیل دست دوستی به من رافع داده. حمویه گفت: در این صورت امیر اسماعیل سامانی هم دشمنی به نام حمویه، فرزند علی دارد. تیغ بر روی او و هر کسی که برای حفظ حکومت و قدرتش، دست دوستی در دست دزدان و جنایتکاران گذارند، می کشم (همان، ۴۵۸).

رافع محکم تر از قبل: یکباردیگر دست دوستی به سمت تو دراز می کنم و در جهانگشایی و مردم داری نظر تو رابه کار خواهم بست.

حمویه: نمی پذیرم. ارواح مظلومان سرگردان و مظلوم که به دست تو خون ناحقشان بر زمین ریخته شده نفرینم خواهند کرد.

هرثمه: به نزد امیر اسماعیل برویم هر سه هم پیمان شویم. تو راهنمایمان باش.

حمویه: «هرگز من در پیمانی که نام تو در آن باشد در آن نخواهم بود.» (همان، ۴۶۰).

رافع بن هرثمه دشمن حمویه، در مقابل قدرت معنوی و مادی او اعتراف و سرتعظیم فرود می آورد.

رافع، قوی، شکست ناپذیر، بعد از جنگ طولانی و متلاشی شدن سپاه، ناگزیر، خود با اندک یاران نگهبان و سخت جان، به میان کوهها متواری شد؛ اما حمویه سال‌ها شهر به شهر و کوه به کوه، چون سایه به دنبال او بود و خسته نمی‌شد تا به هدف برسد. به نظر «هزار» دنبال کردن رافع کاری بیهوده و فرسایشی شده بود و پیشنهاد کرد به بخارا برگردند. حمویه با تندی گفت: «توهزار، هنگامیکه طایر مرگ بر سر من نشسته باشد ممکن است بتوانی مردار حال بازگشت از چیزی که مولود اراده من باشد، تصمیم من باشد، دلخواه من باشد، شوق و عشق من باشد.» (همان، ۵۵۸).

بلاخره راهزن بی‌حمال، آن دیو سیرت مردم آزار، وحشی قدرتمند متجاوز به دست حمویه کشته شد، وی بی آنکه از کشتن او اظهار شادمانی کند. با صدایی آرام و گرفته گفت: «تمام شد! این هم رافع بن هرثمه.» (همان، ۷۱۹).

حمویه در عین صلابت، دلی ظرایف و لطیف داشت وی سر هرثمه و طاهر را برید. اما اول دلش را برید و افسوس خورد.

وی در دلش و آرزویش بود و تلاش می‌کرد که هرثمه‌ها و طاهر‌های هم وطن به خاطر هوس قدرت، به جای خیانت و خوش خدمتی به دشمن خارجی و جنگ، قد و توان بالایشان را در خدمت نجات میهن بگذارند. نگارنده بر این باور است که حمویه شخصیتی فوق‌العاده و قابل تکریم و تجلیل بود: هرچه احوالات او را خواندم و نوشتم اشک شوق در چشم و ارادت قلبی در دل نثار او کردم و به خود بالیدم با داشتن چنین فرزندان ایران کهنسال و زخمی و خسته ایران عزیزم که هر گاه زمین خورد؛ اما افتان و خیزان بلند شد و با دستگیری این راد مردان در پهنه تاریخ راه خود را ادامه داد.

## ۲-۱۳-۲. مرحله چهارم

### ۲-۱۳-۲-۱. عشق

در این مرحله مستعان، خواننده را با حمویه همراه می‌کند. حمویه ای به صورت شمشیر بران، با چشمی عقاب وار، قلبی آگاه، دغدغه مند و ناشکیب که در طول داستان همچنان خستگی ناپذیر پیش می‌رود. نویسندگان داستانهای تاریخی و یا حماسی اول عاشق را دچار عشق زمینی می‌کنند. بعد از عشق زمینی، عاشق خودش را کشف می‌کند. دیگر می‌داند چه می‌خواهد. در این اثر حمویه عاشق امیرزاده، عشق به امیرزاده در یک معنا دل شوره وطن آشوب زده است.

حمویه با غوغای درون و تصویر و تصوّر مدام کشته شدن بی‌گناه پدر و مادر در جلوی چشمش، عشق نخست پدر و مادر و ناکامی از محبت آنان و پرورش در محیط خشن، تضاد شخصیت درون و برون، انزجار و تنفر، توأم با عشق به رهایی، می‌گریزد، رها می‌شود؛ ولی آرام نمی‌شود. ناگاه، عشق او دچار دستبرد می‌شود. حمویه

وناکامی، اما این بار حمویه شخصیتی مبارز دارد. نمی‌گذارد دشمن کامکار شود. شخصیتی استوار، با معجزه عشق که انگیزه فردی می‌شود برای وارد شدن به مهلکه‌های خطر. ربودن رخند، نشانه دست اندازی و تسخیر قسمت‌هایی از خاک ایران و نجات رخند، همانا راندن دشمن به دست نیروی گمنام مردمی. حمویه و هزار، دو یار دیرین، همسو و هم قدم، دو عاشق اما در مرتبه عاشقی متفاوت. دغدغه‌های روز و شب نا آرامش با آرامش دادن به خراسان بزرگ و خوارزم، لختی رنگ آرام می‌گیرد. حال وقت شنیدن ندای دلنواز دل است. هزاربارها به حمویه گوشزد کرده بود، معشوق سالیان دراز در بند و اسیر است. هزار نالیده بود روز و شب، اما حمویه به هدف نهایی فکر کرده بود. اینک نوبت دل رسید. به سوی دل شتافت. قلعه آزاد شد. نیروی محبت و شوق حمویه، اشتیاق دل مردمان در بند و آزادی آنان و رسیدن حمویه به رخند و رسیدن هزار به طرفه. حمویه نمونه کامل انسان، آمال و آرزوی مردمان گرفتار دیو سیرتان رنگ و نیرنگ و تزویر. شخصیت او روشن و با صفا. مستعان حمویه را نجات بخش و حامی امیران و مردم کشور معرفی می‌کند. امیر اسماعیل سال‌ها به دنبال او گشت؛ ولی رنجش حمویه از او بخاطر هم پیمانی با دشمن مانع آمدنش می‌شد. امیر اسماعیل را دوست داشت؛ اما به قهر رفت؛ ولی با هم پیمان او جنگید و نابودش کرد. با خیالی آسوده برگشت. نویسنده آغاز شکوفایی دانش و فرهنگ و عصر طلایی دوره سامانیان را مرهون و مدیون رشادت و ذکاوت و سیادت حمویه‌ها و هزارها می‌داند. اینک حمویه در میانه‌های عمر شخصیتی جا افتاده، سپهسالار و نگهبان احمد سامانی، جانشین امیر اسماعیل، اما در غفلتی شبانگاه امیر احمد به شهادت می‌رسد. حمویه سپهسالار چشم بیدار، اینک امیر سعید شانزده ساله را زیر بال و پر می‌گیرد. در اینجا عشق حمویه به کمال می‌رسد. منتهای آمال و آرزوی سالیان سال دور و دراز، با فراز و فرودهای بسیار به ثمر می‌نشیند. ایران بزرگ، ایران قوی، ایران اوج شکوفایی فرهنگ و هنر و رنسانس فرهنگی، حمویه چتر و سایه این شکوه و عظمت، در کنار وزرای با ابهت و دانشمندی چون بلعمی و سایر دانشمندان و شعرا. حمویه و هزار خسته روزگار همراه با معشوقشان رخند و طرفه بعد قرن وانی سال در فاصله بسیار اندک یکی پس از دیگری چهره در نقاب خاک کشیدند. سپهسالار رفت و دوباره غوغا و بلوای در ایران، ترکان غزنوی با حمایت خلفای ایران ستیز.

## ۲-۲-۱۳-۲. زندیه

از شخصیت‌های اصلی و محوری در بعد منفی رمان، نقش پررنگ و مهم زندیه در خرابکاری و توطئه و سخن چینی از آغاز تا پایان داستان با نقش کلیدی در فراز و فرود نقشی هم پای قهرمان مثبت رمان دارد. جریان سیال دود آلود و وهم انگیز، مانند گاز سمی بی رنگ، به هر نقطه که روزنه نفوذ باز بود می‌رفت تا مسموم کند بی رد پا. مستعان شالوده داستان را بر بنایی از ضد و نقیض قرار داده. سیاه مطلق و سفید مطلق. زندنه فطرتی سیاه و گاه خاکستری، در تمامی زوایای داستان حضور دارد. آنجا که پای عاشقی در میان است آتش حسد بر جانش شعله

می زند و با حضور خناس خود سعی در سخن چینی و ایجاد بدبینی دارد. ورود حمویه، عشق به رخند، دوستی و پذیرش اسماعیل مساوی با قدرتمند شدن. اما خائن باید جدایی بیاندازد. تحمل ندارد. منیت و خودپسندی به زندنه نهیب می زند رقیب را از میدان به در کند. زندنه با حضور دائمی خود در همه جا مدام در پی خرابکاری و زیان است. زندنه مأمور پذیرایی حمویه، اما ذات بد او حسادت، باحیله، حمویه را به سیاه چال می برد. نجات حمویه شگفت زدگی زندنه. غلبه نور بر ظلمت. زندنه در نقش ستون پنجم آرامش و آسایش ندارد. مدام در تکاپو از بامی به بام دیگر چون روحی سیال و سرگردان. بیم خطر حملۀ حسین بن طاهر، نقشه دفاع حمویه، آماده شدن امیر اسماعیل. زندنه با شخصیتی ناآرام از درون، با حرکت مثلث وار، گاه با طاهر ارتباط می‌گرفت و گاه نزد اسماعیل می‌رفت و گاه در گوش حمویه نجوا می‌کرد. نقشه‌ها را زندنه در مثلث می‌چرخاند. به هر کس اطمینان می‌داد فقط با تو هستم. از امیرپیش حمویه بدگویی می‌کند و بعد امیر اسماعیل را نسبت به حمویه بدبین می‌کند. زندنه مثل مار خوش خط و خال بود. حتی پای شتر را هم نیش می‌زد استخوان پا خاکستر می‌شد. هزار اما در نقش چشم و گوش برای مراقبت زندنه و خنثی کردن توطئه‌های او.

«باید کاملاً مراقب این مار باشی.» (مستعان، ۷۱). زندنه فقط منتظر فرصت برای ضربه زدن و نقشه کشیدن. وجود زندنه اما لازم است برای تمامی گروه‌ها، برای استفاده ابزاری از او.

هزار: بگذار در اولین فرصت سر این مار را بکوبم.

-نه لازمش داریم، برای دفع اژدها! (همان، ۷۱).

هر کجا و هر کدام از طرفین نیاز به جاسوس داشتند. حضور زندنه پررنگ بود. با دوست و دشمن، خودی و غیر خودی.

«تو بسی بزرگی، تو از زیرک‌ترین جاسوسان عالمی» (همان، ۶۵۸).

نویسنده، شخصیت زندنه را مثل چوب لای چرخ در تمامی قسمت‌های داستان آورده است. آماده کردن تعداد مردان جنگی به عهده زندنه و فرصتی برای او تا با نفوذ چند مرد نابکار از طرف خودش در میان سپاه برای ضربه زدن از پشت. و اما «حمویه مثل اینکه قیافه مزورانه این مرد را بر پشت گردنش نیز می‌بیند، زیر لب گفت: این تخم شیطان فکر می‌کند و نقشه می‌کشد، برای آنکه دامی در راه من بیاندازد و نابودم کند.» (همان، ۷۰). زندنه ها نمونه نفس اماره انسان، هم در این داستان به تصویر کشیده شده است. گاه در نزد طاهر، شخصیت منفی داستان؛ به افکار منفی و اهداف شوم او کمک می‌کند. حسین طاهرها هم به زندنه ها نیاز دارند. حتی اگر به خود آنها هم خیانت کنند. شخصیت زندنه ها علاوه بر سیاه دلی، فوق العاده هم ترسو هستند. بخاطر ترس همیشه ابزار دست افرادی می‌شود که از آنها استفاده برای اهداف منفی خود می‌کنند.

ترس نقطه ضعف شخصیت زندنه هاست. امید به زندگی، زیاده طلبی، چند رویی، حسادت، باعث می شود برای رسیدن به هدف به هر ریسمان، سست یا محکم چنگ بزنند. زندنه ها در طول تاریخ و در گستره داستان ها هیچگاه به جایگاه خاص و مطلوب خود نرسیده اند بلکه مدام در معرض توهین و تحقیر افرادی قرار می گیرند که برای آنها خوش خدمتی کرده اند، حتی مورد اعتماد افراد آنان نیستند. فقط تازمانی که مورد نیاز هستند به ایشان توجه می کنند. در صورت عدم نیاز از پیش خود می رانند. زندنه با نقش و شخصیت تیره و تار، بیش از همه از خود ناراضی بود، شخصیتش شکل گرفته، امید تغییر نداشت. نا امید از خود دست بر پیشانی تنگ خود نهاد، سر بر سینه آویخت و چشم فرو بست. از خود راضی نبود از سرنوشتش نگران بود. مدام جاسوسی و خیانت بزرگ کرده بود. (همان، ۶۵۶).

زندنه در زمان حمویه، عاشق رخنه بود؛ و رخنه حکایتی از جایگاه اجتماعی داشت، اما زندنه مردود و مغبوض بود. حمویه و زندنه، حسادت زندنه به خاطر حسن توجه و محبوبیت او در جاهای مختلف به واسطه صداقت، امانت و تواضع. اما حسادت زندنه در تخریب و نابودی تا انتهای داستان، تمام تیرهای او به سنگ می خورد. زندنه در نقش های مختلف به هر در و هر طرف برای بقای خود می زند. وصل به حسین بن طاهر و لو دادن و باز خوانی نقشه های جنگی به امید ارتقا در پیش او. جاسوسی برای رافع بن هرثمه، اما امیر اسماعیل هم به جاسوسی متقابل می فرستد. گاه پیش امیر نصر سامانی، گاه امیر اسماعیل، گاه فدایی هزار، گاه خنجر از پشت سر در فرصت مناسب.

توطئه ربوده شدن رخنه و زندانی در قلعه با همکاری توغلا خاتون به امید وعده همسری با توغلا. در نهایت پایان زندگی سرتاسر سیاه و ننگین، همراه با نیش زهر آگین، نیش خودش، خودش را کشت. زندنه و توغلا با خنجر زهر آلودی که برای کشتن حمویه آماده کرده بودند به دستور حمویه با هم جنگیدن و همدیگر را کشتند.

### ۲-۱۳-۲-۳. شخصیت های فرعی رمان

رمان حمویه با فضایی از بهار و مستی و تفریح نوروزی شروع شد ناگاه همه، هجوم، غارت، مردان زشت و کریه راهزن، شخصیت های فرعی را وارد داستان می کند که تا انتهای داستان در یک تنیدگی خاص با هم مرتبط و ساختار رمان را شکل می دهند. در معرفی شخصیت های اصلی داستان تا حدود قابل توجه از شخصیت های اصلی هم سخن به میان آمد؛ زیرا نقشهای فرعی یا اصلی با هم و در هم توصیف و تفسیر می شوند.

### ۲-۱۳-۲-۴. حسین بن طاهر

در باره شخصیت حسین بن طاهر خونریز و شرور خوارزم در گستره بررسی شخصیت حمویه سخن گفته شد اما با وجود گزارش نویسنده او را در صفحات تاریخ و رمان، فردی سفاک و خونریز و راهزن می بینیم که لرزه ای شده بر وجود مردم بی گناه بخارا. صاعقه ای رعد آسا که حتی امیر بخارا جرأت رویارویی با او ندارد. حسین

بن طاهر، پهلوانی ضد ارزشی، قهرمانی منفی. دزد و غارت‌گر، سودای کشورگشایی و تجاوز به مرزها و شهرها. عاشق رخنه، امیر زادهٔ ماوراءالنهر. حمویه قهرمان مردمی، شجاع و عاشق راستین میهن بی چشم داشت، تنها با آرزوی داشتن سپاهی گران برای مقابله و سرکوب متجاوزان، این پهلوان و ضد قهرمان را شکست داد و امیر بخارا و مردم آرامش و نجات بخشید.

#### ۲-۱۳-۲-۵. رافع بن هرثمه

مستعان همچون گزارشگری توانا شخصیتها و نقش مردان داستان را از زاویه سوم شخص روایت می‌کند. آنجا که نیاز به گفتگوی شخصیت‌های داستان دارد زاویه دید تغییر می‌کند. وی هنگامی که رافع بن هرثمه را به‌عنوان شخصیت مرد داستان با زبان گزارش چنان زیبا و گویا به تصویر می‌کشد که خواننده احساس می‌کند در قرن سوم هجری با چشم نویسنده مردی قوی سوار براسب قوی هیکل از پشت کوه‌های مشرق با مردان مصلح جنگی متهورانه می‌تاختند و پیش می‌آمدند و در مسیر تاخت و تاز می‌زدند و می‌سوزاندند و می‌کشتند و می‌بردند. رافع به‌عنوان شخصیت فرعی در رمان اما پررنگ، یاد می‌شد. سایه ترس و وحشت او تا نیمه‌های داستان بر سر مردمان سنگینی می‌کرد. هرثمه در عین فرعی بودن، به علت جذبه و تهور و شجاعت شاید بتوان او را در زمره و نقش شبه اصلی فرض نمود. رافع بن هرثمه، قهرمان منفی اما جوان، شجاع، بی باک، قوی هیکل با آرزوهای بزرگ، در سودای کشورگشایی و فرمانروایی بر ایران بزرگ.

#### ۲-۱۳-۲-۵. پهلوانان مثبت و منفی

در آشفته بازار سه قرن حوادث خونین، برکشور که هر دم از یک گوشه پهلوانی قوی و پیلتن، عده‌ای دزد و راهزن دورخود جمع می‌کرد تا چنگی برآشفتگی‌ها بیندازد. گاه پهلوانی مثبت بود و چنگ اندازی او به نفع مردم و در حمایت مردم از دست دزدهای دیگر! در کنار دزد باید دزد بود تا حق ستاند اگر به حق اندیشیده شود با نرمش و مظلومیت امکان پیروزی در آن موقعیت نیست و نابودی سهم انسان در این مواقع می‌شود. گاه پهلوانی منفی، غارت و دزدی از مردم بینوا و تسلط بر جان و مال و خانمان آن‌ها. هرثمه شخصیتی منفی، در خراسان سر برآورد بالید و تنومند شد. عده‌ای جوان قوی جثه و ماجراجو را گرد آورد. شخصیتی بی رحم، گستاخ و هتاک، با دستور حمله و دزدی و سوزاندن بر قسمتهایی از خراسان مسلط شد. هرثمه ابتدا از عاملان خلفای عباسی حمایت گرفت؛ اما نقش برجسته و روحیه گستاخ او فرمان خلیفه را نیز بعد از مدتی به سخره گرفت.

#### ۲-۱۳-۲-۶. اتحادی پنج ضلعی

اگر رافع بن هرثمه با این مشخصات، فردی دلسوز و وطن‌غارت زده بود، اگر بی رحم و خونریز نبود. دست در دست عمرو لیث و اسماعیل و حمویه می‌داد و نیز طاهر بن حسین نیز دست دوستی و صداقت می‌داد با اتحاد پنجگانه این پهلوانان، ایران سرافراز و درخون تپیده آن دوران سریع از دست دژخیمان سفاک بنی عباس نجات

می‌یافت. در وجود تمامی قهرمانان مثبت و منفی، عشق، فرمانده و محرک و یا عامل سکوت است. هرثمه، عشق به قدرت و شوکت و کشور گشایی

تمام وجودش را شعله ور کرده بود. عشق به او جسارت و هیبت داد. تسلط بر قسمتهایی از خراسان، شیرین و گوارای وجودش بود. او تشنه عشقی بزرگتر، به رخند، اندیشید.

رخند، نماد سرزمین ماوالنهر، وصل به او پیوند خویشاوندی و افزودن به قدر و مشروعیت او. مقاومت رخند در مقابل اظهار تمایل هرثمه، نشانه مقاومت و آمل و آرزوی توده مردم ماوراءالنهر و تنفر از هرثمه بود. اجازه ندادن به او برای ورود به سرزمین، خواه به صورت صلح چه به صورت جبر. شخصیت رافع زیر سایه وحشت، به عنوان یک پهلوان ضد قهرمان، حتی امیر اسماعیل را وادار به مدارا با او نموده است. ترس از خشونت و بی رحمی و ناسپاسی نسبت به فرمانروای قانونی. او از امیر نصر سامانی فرمان نمی‌برد. منشور خلیفه را نادیده می‌گرفت. رافع در زمان شکل‌گیری، ابتدا نیاز به پیوند و خویشاوندی با رخند داشت.

اما در مرحله بعدی زندگی با قدرت و هیبت پیشنهاد اتحاد به امیر اسماعیل داد. رخند دیگر برایش کم بود اتحاد امیر اسماعیل مساوی با محفوظ بودن قدرت او.

حمویه قهرمان داستان برای اعتراض نسبت به قبول پیمان امیر اسماعیل با رافع ضد قهرمان، بخارا را ترک کرد تا خود شخصاً به سراغ جنگ با شخصیت ضد قهرمان و متجاوز رافع بن هرثمه برود. دو پهلوان هم‌اورد، هم نبرد. هر دو از یک کشور آب و خاک. یکی حق، دیگری باطل. هرثمه تا دندان مصلح با جنگاوران شجاع و ترس، حمویه با شجاعت و صداقت راستین و عشق به وطن و مردم، با پیروزی بر رافع تا ابد شر او را از سر مردم و دولت کوتاه کرد.

#### ۷-۲-۱۳-۲. شخصیت‌های قهرمانان عاشق

رمان داستانی تاریخی حمویه، برهه‌ای از زمان را حکایت می‌کند که قتل و غارت و دزدی و جنایت و خشونت جنگ و خونریزی، تربیت و طبیعت وجودی انسانها را لاجرم، دستخوش ناآرامی و خشونت کرده است. اما نویسنده، رمان را بر پایه عشق و هجران نگاهش. قهرمانان مثبت و منفی و خشن و جنگ و خون و عصیان، رمان را دو وجهی به تصویر کشیده است.

قهرمانان مثبت و منفی رمان همه عاشق هستند. حتی قهرمانان بس خشن و منفی هم در مقابل عشق زانو می‌زنند بر خاک می‌افتند. حسین بن طاهر هنگامی که در نتیجه حملات تند و موثر رخنده زانو در می‌آمد، یا بر خاک می‌افتاد حالتی از آن بی دل داشت که دل‌باخته‌ای پیش دلدارش زانو زند یا جبین بر خاک ساید. (نماز عشق).

نویسنده با وارد کردن چاشنی عشق به رمان لطافت و رقت بخشیده است. آرزوی نویسنده مداوای آشفستگی، تجاوز، خشونت و وطن با معجزه عشق است. هر کجا سخن از عشق به میان می‌آید معشوق لطیف و سرسخت و دست نیافتنی در وجود زن تجلی می‌کند. رخند خطاب به حسین-پس از دسته و پنجه نرم کردن با من می‌ترسی؟ و عاشق که فردی قوی، خشن، شکست ناپذیر ولی در نهایت طفیل عشق می‌شود و مرعوب. حسین - شکست خواهم خورد، پیشاپیش شکست خورده‌ام. هرگز ذلیل نشده بودم، نه در برابر مردان و نه در پیشگاه زنان، ولی تو ذلیل کرده‌ای. رخند - «بیزارم از مردانی که اینگونه سخن می‌گویند.» (مستعان، ۳۸).

اولین تجلی عشق در مولودی متجلی می‌شود در بین هفت مرد، هفت برادر، با انتخاب نامی از طرف پدر که اولین عاشق است، نام هاجر بر دختری نهد، شروع هجران و بعد عشق مادرو ترس از هجران، نام رخند را بر او انتخاب می‌کند. برادران فرمانروای شهرها، رخند فرمانروای دلها. امتزاج دل و روح از انسان شخصیت کامل می‌سازد. نقش امیر اسماعیل در فرمان‌روایی با وجود رخند کامل می‌شود. امیر اسماعیل در جوار رخند کامل، مهربان، عادل، عاقل و پرهیزکار است اما هنگامی که رخند مهر خود را از او کم می‌کند و عشق دیگری در دلش جوانه می‌زند. امیر متزلزل می‌شود. آن وقت، عدالت فدای مصلحت می‌شود.

چشم عقلش کم سو می‌شود. ترس بر وجودش مستولی می‌گردد. دوست و دشمن را تشخیص نمی‌دهد و درگیر برادرکشی و خون‌ناحق می‌شود. رخند محور عشق، نقطه اتصال است، شخصیت‌های عاشقان و انگیزه عشق متفاوت است. اسماعیل و رخند، مساوی با کامل شدن. رافع اتصال به حلقه قدرت و پیشرفت، طاهر اما عشق از نوع زمینی و جذب و مرعوب شدن و به زانو در آمدن، اسارت رخند مساوی با تصرف قصر جوی مولیان، بخارای در حال سقوط. اما حمویه، شخصیتی کاملاً عاشق صادق، بقای وی در حیات معشوق، رخند را تجلی وجود خود می‌بیند. رخند معنای وجود او در لوای روحیه خشن جنگی اوست. همین معنا، اراده‌ای می‌شود تا فداکاری کند در راه رسیدن به آرمان والای هستی، بمیرد برای بقای حیات و زندگی و نجات مردم. هرگز نمیرد آنکه زنده شد به عشق.

### ۳. نتیجه‌گیری

در بررسی سبکی رمان پاورقی ده نفر قزلباش با طرحی نو در زمینه لزوم پرداختن به احیای تاریخ گذشته ایران زمین به این مهم توجه می‌دهد که سبک و روش یادآوری استقلال طلبی نیاکان، انگیزه، غیرت و وطن پرستی برای دفاع از شرف و ناموس و مرگ در راه وطن را در آحاد ملت بیدار کند.

- بررسی سبکی این دوره از تاریخ در حوزه مضمون شناسی هم مانند سایر حوزه‌های ادبیات سنتی (مکتب فرانسوی)، بستری مناسب برای انجام تحقیقاتی فراهم می‌کند که ما را به شناخت بهتر خود و دیگران هدایت می‌کند.



- در این حوزه جذاب بعد از انتخاب مضمون، اوضاع سیاسی-اجتماعی و... جامعه تحلیل می‌شود.  
 - این آثار در بعدهای سبکی و بافت خود بررسی، تاثیرگذاری و تاثیرپذیری آن مورد تحلیل قرار گرفت تا خلاقیت نویسندگان را در به کارگیری مضامین و عناوین سبک نمایان سازد.  
 این آثار در حوزه روانشناسی و جامعه شناسی مرد استفاده قرار بگیرد.  
 حمویه تنها عاشق متعهدی است که وقت عاشقی را می‌داند و به عشق پایبند است. مستعان، شخصیت هزار، راهزن کله شق بی هدف را نیز با عشق به حمویه رام و مطیع کرد. وی را غلام وار در پی حمویه، اما همیشه دو قدم عقب‌تر به حرکت واداشت. شخصیت وجودی حمویه گمگشته ای داشت. با دیدن یار، رخند، شخصیتش ثبات یافت، اما سرگردانی‌اش شروع شد. این بار او هم مانند هزار جان‌انانش را یافت و غلام او شد و به دنبال عشق شتاب گرفت و حرکت درعین سکون. حمویه پروانه‌ای شده بود در آتش ولی با چشم دل بیدار، عاشق امیرزاده، عشق به امیرزاده در یک معنا دل شوره وطن آشوب زده است. عباس گالش، عشق به خواهر و مرگ ناجوانمردانه او، روح لطیف را به روحیه انتقام تبدیل کرد.  
 عباس فریاد می‌زد «از زنی که از ناموسش دفاع می‌کرد شرم نکردی. آخ که انتقام چه لذتی دارد قلیچ زیر ضربات فریاد می‌زد»

## منابع

- آزند، یعقوب. «انواع رمان»، ادبیات داستانی، دوره ۳۶، ۱۳۸۴.
- آزند، یعقوب. (۱۳۷۸)، «پابه پای پاورقی نویسان ایران مستعان، حسین قلی (مستعان السلطان بن غلامحسین مستعان هوشی دریان)» ادبیات داستانی، ش. ۵۲.
- ثعالبی، عبدالملک، یتیمه الدهر، به کوشش محمدمحیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۶۶ ق/ ۱۹۴۷ م.
- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران، تهران: انتشارات توس ۳.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰) بتهای ذهنی و خاطرات ازلی. تهران: امیرکبیر، چاپ چهار شمیسا، سیروس، (۱۳۹۳)، مکتب‌های ادبی، تهران: نشر نگینا
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). حماسه سرایی در ایران چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- صفایی، علی؛ مظفری، کبری، (۱۳۸۸)، بررسی توصیفی، تحلیلی و انتقادی رمان-های عامه-پسند ایران، مجله ادب پژوهشی، شماره دهم، زمستان، صفحات ۱۳۶ - ۱۰۹.

- عابدینی، حسن (۱۳۶۶)، صد سال داستان نویسی در ایران، تهران: تندر، چاپ اول.
- عابدینی، حسن (۱۳۷۲)، گزارشی از ادبیات داستانی در سال ۱۳۷۲، کلک، ص ۱۵۱ و ۱۵۳.
- ناشر نگارستان، ۱۳۸۸، چاپ ۴. تهران. مستعان، حسینقلی. «حمویه»
- مسرور (سخنیار)، حسین. «ده نفر قزلباش.» روزنامه اطلاعات. پیاپی روزانه از سال بیست و دوم. شماره ۶۵۶۹. شنبه اول اسفندماه ۱۳۲۶. تا سال بیست و سوم. شماره ۶۶۷۳. سه‌شنبه هشتم تیرماه ۱۳۲۷.
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۰)، صد سال داستان نویسی،
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۱)، ادبیات داستانی، تهران: نشر چشمه
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۱)، رمان‌های معاصر فارسی. تهران، نیلوفر، جلد سوم، چاپ اول.
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۵)، صد سال داستان‌نویسی؛ چهار جلد در دو مجلد، چهارم، تهران: چشمه.
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۶)، سیر تحوّل ادبیات داستانی و نمایشی، چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، محمدسعید حنایی کاشانی، نشر دانش، ج ۱، تهران، نشر دانشگاهی، ص ۵۷
- میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۶)، صد سال داستان‌نویسی؛ چهار جلد در دو مجلد، چهارم، تهران: چشمه.

Lote (R), Les intellectuels ands la societe francaisa, A, Colin, Paris, ۱۹۱۸.

Wechsler, Robert. ۱۹۹۸. Performing Without a Stage: The Art of Literany Translation, North Haven: Catbird Press

Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal. Hegemony and Socialist Strategy, towards a radical democratic politics. London & New York: Verso, ۱۹۸۵.

Laclau, Ernesto. Politics and Ideology in Mrksist Theory: Capitalism, Fascism, Populism. London: New Left Books, ۱۹۷۷.

Weber, Barret. "laclau and Žižek On Democracy and Populist Reason. Internationa l Journal of Zizek Studies. Vol. ۵, No ۱. ۲۰۱۱.

Geoff Boucher, the Cahrmond Circle of Ideology: A Critique of Laclau&Mouffe, Butler and Žižek, re-rress. Melbourne, ۲۰۰۸. Available at: <http://www.re-press.org>

## References

- Agenda, Yaqoob. "Types of Novels", Fiction, Volume ۳۶, ۱۳۸۴.
- Agenda, Yaqoob. (۱۳۷۸), "Footsteps of Iran's Footnote Writers Mostaan, Hossein Qoli (Mostaan al-Sultan bin Gholam Mohsin Mostaan Hoshidarian)" Fiction, vol. ۵۲.

- Tha'alabi, Abdul Malik, Yatimah al-Dahr, by the effort of Mohammad Mohii al-Din Abdul Hamid, Cairo, ۱۳۶۶ AH/۱۹۴۷ AD.
- Dehkhoda, Ali Akbar. dictionary. Tehran: University of Tehran: ۱۳۷۶.
- Dehkhoda, Ali Akbar (۱۳۷۶), Dictionary, Tehran: University of Tehran, Tehran: Tos Publications ۳.
- Shaygan, Dariush (۱۳۸۰) mental idols and eternal memories. Tehran: Amir Kabir, Chahar Shamisa, Syros, (۱۳۹۳), literary schools, Tehran: Negima Publishing.
- Safa, Zabihullah. (۱۳۸۴). Epic writing in Iran, ۷th edition, Tehran: Amirkabir.
- Safai, Ali; Mozafari, Kobari, (۲۰۰۸), descriptive, analytical and critical review of Iran's popular novels, research literature magazine, ۱۰th issue, winter, pages ۱۰۹-۱۳۶.
- Abedini, Hassan (۱۳۶۶), One hundred years of story writing in Iran, Tehran: Thunder, first edition.
- Abedini, Hassan (۱۳۷۲), a report on fictional literature in ۱۳۷۲, Kalk, pp. ۱۰۱ and ۱۰۳.
- Nagaristan publisher, ۱۳۸۸, ۴th edition. Tehran. Mustaan, Hossein Qoli. "Hamoyeh"
- Masrou (Sakhniar), Hossein. "Get ten people." Information newspaper. Daily in a row since the ۲۲nd year. Number ۶۰۶۹. Saturday the first of March ۱۳۲۶. Until the twenty-third year. No. ۶۶۷۳. Tuesday, July ۸, ۱۳۲۷.
- Mira Abdini, Hassan, (۱۳۸۰), one hundred years of story writing,
- Mira Abdini, Hassan, (۲۰۱۱), Fiction, Tehran: Cheshme Publishing
- Mira Abdini, Hassan, (۱۳۸۱), Persian contemporary novels. Tehran, Nilofar, third volume, first edition.
- Mira Abdini, Hassan, (۱۳۸۵), one hundred years of story writing; Four volumes in two volumes, fourth, Tehran: Cheshme.
- Mira Abdini, Hassan, (۲۰۰۶), The evolution of fiction and dramatic literature, first edition, Tehran: Farhangistan Zaban and. Persian literature, Mohammad Saeed Hanai Kashani, Danesh publication, vol. ۱, Tehran, academic publication, p. ۵۷
- Mira Abdini, Hassan, (۱۳۸۶), one hundred years of story writing; Four volumes in two volumes, fourth, Tehran: Cheshme.

Lote (R), *Les intellectuels and la societe francaisa*, A, Colin, Paris, ۱۹۱۸.  
 Wechsler, Robert. ۱۹۹۸. *Performing Without a Stage: The Art of Literary Translation*, North Haven: Catbird Press  
 Laclau, Ernesto & Mouffe, Chantal. *Hegemony and Socialist Strategy, towards a radical democratic politics*. London & New York: Verso, ۱۹۸۵.  
 Laclau, Ernesto. *Politics and Ideology in Marxist Theory: Capitalism, Fascism, Populism*. London: New Left Books, ۱۹۷۷.  
 Weber, Barrett. "Laclau and Žižek On Democracy and Populist Reason. *International Journal of Žižek Studies*." Vol. ۵, No. ۱. ۲۰۱۱.  
 Geoff Boucher, *the Cahrmond Circle of Ideology: A Critique of Laclau&Mouffe, Butler and Žižek*, re-rress. Melbourne, ۲۰۰۸. Available at: <http://www.re-press.org>

**Stylistic analysis of footnote or popular novels based on a look at the historical footnote novel "Hamoyeh" and the examination of the male character by Hossein Qoli Mustaan**

**Akram Askari**

Ph.D. student of Persian language and literature, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran

**Fatemeh Pakrou (author in charge)**

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

**Hamidreza Ardestani Rostami**

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Dezful Branch, Islamic Azad University, Dezful, Iran

The writer's or poet's method is called a style that shows their specific concepts and topics. In literary works, the study of intellectual, literary and linguistic features makes the reader understand the author's point of view. Pavaraki novel is a new phenomenon and a branch of It is literature.

Language of the work: A footnote with simple language and general structure shows the weaknesses and cultural defects of the society. It reflects political, social and historical realities like a mirror. With the political and social upheavals of the end of the Qajar period, writers with a sharp pen showed the flaws of the society. The historical footnote novel "Hamoyeh" was written with the theme of love and simple prose and narrative language encouraging patriotism. Study method: This essay has analyzed the narrative of the intellectual content of the historical novel with a descriptive-analytical

method. The noteworthy point is the analysis of the male historical characters of the work.

Popular novels can be separated from elitist literature due to certain clichés and frameworks throughout the work, events, characters, story line, and fixed themes such as love triangles and squares, boy and girl falling in love. All these features are mainly around a simple axis and to make the story interesting. Conclusion: The language of these novels, according to the type of audience, is simple, far from complexity. In these novels, love and hoKeywords: popular footnote novel, love, homeland, historymeland are two main symbols. In fact, earthly love and love of the country are parallel to each other.

**Keywords:** popular footnote novel, love, homeland, history